

راهکارهای فهم حدیث در کتاب الاربعون حدیثاً (اربعین) شیخ بهایی

غلامرضا ریسیان*

چکیده:

بررسی و شناخت شیوه‌های فهم حدیث در حوزه حدیث پژوهی امری مهم و ضروری است. از جمله مجموعه‌های حدیثی، کتاب‌هایی تحت عنوان چهل حدیث است که مورد توجه و اهتمام علما در طی قرن‌ها بوده و هست. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در *الذریعة* بیش از هفتاد اثر را تحت همین عنوان معرفی کرده است؛ از جمله آنها *اربعین* شیخ بهایی است که در سده دهم هجری به خامه این عالم و ارسته ذوفنون به رشته تحریر درآمده است. این مجموعه حدیثی، با حجم کم آن، در بردارنده مطالب بسیار ارزنده در موضوعات گوناگون است؛ بیان معنای واژگان، ضبط دقیق کلمات موجود در حدیث، تحلیل و تفسیر محتوای حدیث با استفاده از آیات قرآن کریم و احادیث دیگر، بیان نکات صرفی و نحوی و بلاغی که در موارد متعددی متفاوت با آن چیزی است که در کتاب‌های دیگر بیان شده است و نیز حل تعارض احادیث از ویژگی‌های برجسته این کتاب است که در این پژوهش به ذکر نمونه‌هایی از هر یک از موارد یاد شده، می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: حدیث، فقه الحدیث، *الاربعون حدیثاً*، *اربعین*، شیخ بهایی.

درآمد

یکی از سنت‌های نیکوی اندیشمندان شیعه تألیف کتاب‌هایی تحت عنوان اربعین بوده و هست. توجه به این مهم در حقیقت، عمل به حدیث شریف پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:

من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً حشره الله يوم القيامة فقیهاً عالماً.^۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی در *الذریعة* بیش از هفتاد اثر را تحت همین عنوان معرفی کرده است.^۲

هر یک از آنان به فراخور تخصص و یا علاقه شخصی و یا نیاز جامعه، چهل حدیث را انتخاب کرده و به شرح و توضیح آن پرداختند. البته بعضی از این مجموعه‌های حدیثی تنها به ذکر حدیث اکتفا کرده، اما بعضی دیگر به شرح و توضیح متن حدیث و گاهی نیز به بررسی سند پرداخته‌اند. از جمله این مجموعه‌های حدیثی *اربعین* شیخ بهایی است که مؤلف آن، احادیث گوناگون را در کتاب گردآورده و به تناسب موضوع، مطالب مهمی را

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. *اصول الکافی*، ج ۱، ص ۴۹؛ *وسائل الشیعة*، ج ۱۸، ص ۷۰-۷۲.

۲. *الذریعة*، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۳۴.

در شرح و توضیح آنها بیان کرده است.^۳

از آنجایی که بررسی و شناخت شیوه‌های فهم حدیث در حوزه حدیث پژوهی امری مهم و ضروری است، بر آن شدیم با مطالعه و بررسی دقیق کتاب فوق، نکات مهم و ویژگی‌های برجسته آن را با ذکر نمونه‌هایی بیان کنیم. از جمله آن ویژگی‌ها عبارت‌اند از: بیان معنای واژگان، ضبط دقیق کلمات، بیان نکات صرفی، نحوی، بلاغی، تحلیل و تفسیر محتوای حدیث در پرتو آیات قرآن کریم و احادیث دیگر و نیز حل تعارض احادیث.

مآخذ شیخ بهایی در اربعین

شیخ بهایی در کتاب الاربعون حدیثاً خود، از کتب اربعه (الكافي، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار)، المحاسن برفی، عیون اخبار الرضا، الامالی صدوق، الامالی شیخ مفید، الوافی و وسائل الشیعة بهره برده و به آنها اشاره کرده است، ولی در شرح حدیث روش یکسانی را به کار نبرده است. در شرح بیشتر واژگان غریب، به منبع و مأخذ اشاره نمی‌کند و در توضیح حدیث، گاهی به دیدگاه‌ها و صاحبان آنها، بدون ذکر نام کتاب^۴، اشاره می‌کند و گاهی نیز نام کتاب را ذکر می‌کند و در بعضی موارد فقط به دیدگاه اشاره می‌کند و از صاحب آنها تحت عنوان‌های: بعضی الاعلام^۵، بعضی المحققین^۶، بعضی اصحاب القلوب^۷، بعضی الفضلاء^۸، بعضی الاکابر^۹، و من العلماء^{۱۰} یاد می‌کند. گاهی نیز حتی به مأخذ و منبع روایاتی که در شرح حدیث می‌آورد، اشاره نمی‌کند.^{۱۱}

در مجموع، می‌توان گفت که مرحوم شیخ بهایی از حدود یکصد منبع و مأخذ فقهی، کلامی، لغوی، عرفانی و حدیثی در این اثر گرانقدر سود جسته است. از این رو، مطالب ارزشمند و متنوعی در آن یافت می‌شود و مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. کمتر اتفاق افتاده است که مجموعه حدیثی اربعین مورد شرح و تحقیق قرار گیرد، اما بر این

۳. کتاب اربعین دارای دو ترجمه است: یکی از آن دو به نام ترجمه قطب شاهی، به خامه شمس الدین ابوالمعالی محمد بن علی بن احمد بن نعمه الله بن خاتون عاملی عینابی (م 1055ق) است. در علت این نامگذاری گفته شده که مؤلف، آن را به نام سلطان محمد قطب شاه (م 1035ق) تألیف کرده است. این ترجمه در زمان شیخ بهایی انجام شد و شیخ با خط خود تقریبی بر آن نوشته است. دیگری ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی است که در این مقاله از این ترجمه و متن استفاده شد.

۴. اربعین، 24، حدیث 4؛ 50، حدیث 5؛ 61، حدیث 6؛ 22، حدیث 4؛ 25، حدیث 4؛ 76، حدیث 9؛ 104، حدیث 15؛ 131، حدیث 21؛ 182، حدیث 31؛ 197، حدیث 35؛ 213، حدیث 37؛ 229، حدیث 38.

۵. همان، ص 9، حدیث 1؛ 46 حدیث 4؛ 182، حدیث 31؛ 114، حدیث 17.

۶. همان، ص 11، ص 28، ص 177 و ص 179.

۷. همان، ص 15 و ص 74.

۸. همان، ص 19.

۹. همان، ص 184.

۱۰. همان، ص 16.

۱۱. همان، ص 174.

۱۲. همان، ص 34، ص 68، 69، ص 76، ص 127، ص 158 و ص 198.

سند

حدیث دارای دو عنصر اساسی سند و متن است، به گونه‌ای که هر دو عنصر دارای ارزش و اهمیت هستند؛ ولی بررسی متن حدیث (فقه الحدیث) - که مهم‌ترین دانش حدیثی و سودمندترین و کارآمدترین آنهاست^{۱۴} از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به این دلیل و نیز به دلیل این که بیشتر احادیث کتاب *ربیعین* در باب سنن و آداب و اخلاق است و نیز حدیث مشهوری از رسول خدا ﷺ رسیده است که: «هرکسی حدیثی را بشنود و به نیت رسیدن به ثواب به آن عمل کند، به اجر و پاداش خود خواهد رسید؛ هر چند در واقع آن گونه نباشد که به او رسیده است»،^{۱۵} شیخ بهایی از بررسی سند احادیث و ترجمه احوال راویان اعراض کرده است.^{۱۶} البته در برخی موارد، هنگام استناد به احادیث دیگر، در شرح و توضیح حدیث مورد بحث، به ارزیابی سند آنها می‌پردازد.^{۱۷} بدین ترتیب، عمده توجه مؤلف به شرح و توضیح متن حدیث است.

راهکاری فهم متن

شیخ بهایی برای تبیین و توضیح متن حدیث از روش‌ها و ابزارهای مختلفی استفاده کرده است که ما به تفصیل و تفکیک، به آن موارد می‌پردازیم:

2.1. توجه به انواع ادب عربی

فهم معنای متن حدیث (فقه الحدیث) با دیگر شاخه‌های علوم ارتباط دارد و در این میان، ادبیات عرب تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و حل مسائل فقه الحدیث دارد و در واقع، با آن در هدف مشترک است و آن، ایجاد مسیری برای نیل به معنای متن دینی است که تقریباً همه آن به زبان عربی است. مباحث ترکیب و اعراب، اصطلاح، مجاز و استعاره همه از مشترکات فقه الحدیث و ادبیات است.^{۱۸}

یکی از ابزارهای فهم حدیث، آشنایی شایسته با ادبیات عرب است. چه بسا در اثر عدم آشنایی با آن، برداشت نادرستی پدید می‌آید. برخی از دانش‌های مهم ادبیات عرب، لغت، صرف، نحو و علوم بلاغی است. مؤلف از همه این دانش‌ها در شرح و توضیح مراد از حدیث بهره برده است.

۱۳. حاشیه ملا اسماعیل بن محمد حسین خواجویی اصفهانی (م 1173 ق)، حاشیه شیخ عبدالصمد، برادر شیخ بهایی (م 1020 ق)، حاشیه سید عبدالله بن نورالدین بن محدث جزایری (م 1173 ق) و حاشیه ملا مظفرالدین علی شاگرد شیخ بهایی (الترغیبه، ج 6، ص 13؛ *روضات الجنات*، ج 7، ص 68).

۱۴. *روشن فهم حدیث*، ص 7.

۱۵. *اصول الکافی*، ج 2، ص 87؛ *وسائل الشیعه*، ج 1، ص 59-60.

۱۶. *ربیعین*، ص 3.

۱۷. همان، ص 10، حدیث 1؛ ص 22 و 25، حدیث 4؛ ص 76، حدیث 9؛ ص 104، حدیث 15؛ ص 131، حدیث 21؛ ص 182، حدیث 3؛ ص 197، حدیث 35؛ ص 213، حدیث 37؛ ص 229، حدیث 38.

۱۸. *روشن فهم حدیث*، ص 10.

لغت

بدون تردید، نخستین گام فهم متن حدیث، آگاهی از مفردات و واژگان غریب و ضبط دقیق آنها و سپس فهم ترکیبات آنهاست. به تعبیر راغب اصفهانی^{۱۹} واژه‌ها حکم آجرهای یک ساختمان را دارند. به همین دلیل، کتاب‌هایی با عنوان غریب اللغه توسط اندیشمندان نگاشته شده است. از این رو، مؤلف در آغاز شرح و توضیح مفاد حدیث، به این مهم پرداخته است. در بحث واژگان غریب، صرفاً به ذکر معنای لغوی واژه بسنده نکرده، بلکه وجه تسمیه آن را نیز بیان نموده است. برای نمونه می‌توان به وجه تسمیه حواریون^{۲۰}، مگه^{۲۱}، یمین^{۲۲}، بین یدی الناس^{۲۳} اشاره کرد. نکته‌ای که درباره معنای واژگان مهم است، توجه به مدلول آن در عصر اولیه اسلام و زمان صدور روایات از معصومان^{۲۴} است. چه بسا معنای واژه‌های تحول پیدا کرده باشد؛ به این معنا که واژه‌ای در دوره‌های پس از صدر اسلام یا زمان ائمه^{۲۵} معنای اصطلاحی جدید برای آن وضع شود و این معنای جدید در دوره‌های بعدی بر معنای اصلی و اولیه کلمه غلبه کند. طبیعی است که خواننده در برخورد با این روایات از معنای اصلی و اولیه کلمه غافل باشد.^{۲۶} شیخ بهایی به این نکته توجه کرده و درباره معنای واژه فقه می‌گوید:

منظور از آن، فهم مطلق نیست، زیرا مناسب مقام نیست و علم به احکام شرعی فرعی _ که از طریق ادله تفصیلی به دست می‌آید - نیز منظور نیست؛ زیرا این یک معنای مستحدث است، بلکه مراد از آن بصیرت در امر دین است. از این رو، واژه فقه در روایات بیشتر به همین معناست.^{۲۷}

وی گاهی معنای اصطلاحی واژه‌ها را با استفاده از آیات و روایات توضیح می‌دهد که معنای ترتیل^{۲۸} و خشوع^{۲۹} از این نمونه است. در ضبط کلمات نیز توجه بایسته‌ای نموده و وجوه محتمل آن را به همراه هر یک بیان کرده است.^{۳۰}

صرف

زبان عربی از گروه زبان‌های صرفی و غیر ترکیبی است؛ یعنی برای تولید واژه‌های مختلف به منظور رساندن و افهام معانی متفاوت یا جدید بیشتر حرکات کلمه اصلی و

۱۹. المقدرات فی غریب القرآن، ص 10.

۲۰. همان، ص 118، حدیث 18.

۲۱. همان، ص 121، حدیث 19.

۲۲. همان، ص 160، حدیث 26.

۲۳. همان، ص 18، حدیث 3.

۲۴. علامه طباطبایی و حدیث، ص 43؛ روش فهم حدیث، ص 79.

۲۵. همان، ص 10، 11، حدیث 1.

۲۶. همان، ص 65، حدیث 9.

۲۷. همان.

۲۸. همان، ص 100، حدیث 14؛ ص 133، حدیث 21؛ ص 147، حدیث 24؛ ص 186، حدیث 32.

مصدر را تغییر می‌دهند و یا یکی دو حرف بدان می‌افزایند، نه آن که مانند زبان فارسی دو کلمه را با هم ترکیب کنند؛ مانند مکتبه در عربی و کتابخانه در فارسی. از این رو، گاهی تغییر یک حرف در کلمه یا حتی حرکت و سکون آن به تغییر معنای آن می‌انجامد و چون در برهه‌ای از عصر صدور حدیث، حرکت حروف نوشته و نهشته نمی‌شد، توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرات آن بسیار مهم است و گاهی اجمال آن به اختلافاتی در درک و تفسیر حدیث منجر شده است.

حتی آشنایی با ساختمان صرفی کلمه به هنگام جستجو از معنای لغوی آن نیز لازم است؛ زیرا بسیاری از کتب فرهنگنامه‌های عربی بر اساس حروف اصلی هر ماده کلمه مرتب شده است. اشتباه در تشخیص درست ماده یک کلمه گاهی ما را در یافتن معنا ناکام می‌گذارد و به فهمی نادرست می‌کشاند.^{۲۹} از این رو، شیخ بهایی در کتاب *اربعین* خود مباحث صرفی را در مواردی که لازم دیده، از نظر دور نداشته است؛ زیرا ساختار کلمات در معنابخشی آن دارای اهمیت بسزایی است؛^{۳۰} مانند این که وی می‌گوید: «از عَج بالرحیل» مجهول از فعل «از عجه»، به معنای «او را از جایش کند و حرکت داد» یا «بیشع باب هذه الدار» مجهول است، به معنای گشوده می‌شود.^{۳۱} یا در مورد واژه «لُعْیَه» می‌گوید: احتمال دارد «لُعْیَه» باشد؛ یعنی «انداخته شده». ظاهراً مراد از آن، «پدیده آمده از زنا» است. و احتمال دارد «لُعْنَه» باشد؛ یعنی کسی که عادتاً مردم را لعن و یا مردم او را لعن می‌کنند. در *اب الکاتب* ابن قتیبه آمده است که وزن «فُعْل» صفتی به معنای اسم مفعول بوده و وزن «فُعْل» صفتی به معنای اسم فاعل است؛ مثلاً گفته می‌شود «رَجُلٌ هُمَزَه»، یعنی کسی که مورد تمسخر قرار می‌گیرد و «رَجُلٌ هُمَزَه»، یعنی کسی که دیگران را مسخره می‌کند.^{۳۲}

یا درباره فعل «یَقدم» در حدیث «خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ یَقْدَمِ اِمَامِهِ» می‌گوید: یقدم بر وزن یکرّم، یعنی او را تشویق به اقدام در جنگ می‌کند که همان شجاعت و عدم ترس است. و جایز است بر وزن یَفْعَل باشد، یعنی «پیشاپیش او می‌رود»؛ همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: (یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ)^{۳۳} در این صورت، لفظ «امامه» تأکید است. «المساءه» بر وزن سلامه مصدر میمی از فعل «ساءه» است.^{۳۴}

نحو

در زبان عربی نقش کلمه در جمله به وسیله اعراب آشکار می‌شود و عرب زبانان افزون بر آن که در بیشتر موارد با کاربرد کلمه در جای خاصی نقش آن را می‌فهمانند (مثلاً فاعل

۲۹. *روشن فهم حدیث*، ص 74 - 75.

۳۰. همان، ص 100، حدیث 14؛ ص 148، حدیث 24؛ ص 188، حدیث 33؛ ص 66، حدیث 7؛ ص 169، حدیث 29؛ ص 194، حدیث 35.

۳۱. همان، ص 100، حدیث 14.

۳۲. همان، ص 147، حدیث 24.

۳۳. سوره هود، آیه 98.

۳۴. *اربعین*، ص 188، حدیث 33، برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ص 66، حدیث 7؛ ص 169، حدیث 29؛ ص 194، حدیث 35.

را پس از فعل و پیش از مفعول به کار می‌برند و یا مبتدا را بر خبر مقدم می‌دارند) و می‌کوشند با حرکت آوایی آخرین حرف هر کلمه نقش آن را بفهمانند، اما گاه هیچ یک از این دو کار به روشن ساختن نقش کلمه کمک نمی‌کند و معنای ترکیب و جمله به سبب ترکیب‌های متعدد و محتمل و گوناگون مبهم می‌ماند. آشنایی با قواعد علم نحو احتمالات اولیه اعراب و ترکیب را تقلیل می‌دهد تا هر آنچه را که با قوانین دستور زبان عربی سازگار است، کنار بگذاریم. این قاعده عمومی در همه سخنان، بویژه در احادیث، بیشتر جاری است؛ چه آنان خود را به درستی فصیح دانسته‌اند: «**أعربوا حدیثنا فانا قوم فصحاء**».^{۳۵} و فصیح سخن غیر منطبق بر قوانین استوار ادبی نمی‌گوید.^{۳۶} بنا بر این، پس از فهم تک تک واژه‌ها می‌توان با آگاهی از علم نحو و نقش کلمه در جمله به فهم درست از حدیث دست یافت.

از آنجایی که شیخ بهایی مسلط بر علم نحو بوده است، می‌توان این تسلط را در جای جای کتاب *اربعین* وی مشاهده کرد. او در تبیین و شرح احادیث نیز به خوبی از عهده برآمده است و با فرق گذاشتن میان فقیر و مسکین، به عطف مسکین بر فقیر استناد کرده است.^{۳۷}

در حدیث چهارم - که امام باقر □ چگونگی وضوی رسول الله □ را تشریح می‌کند - از حرف عطف «ثم» استفاده می‌کند: «**ثم مسح بیده الجانین جمیعاً**». مرحوم شیخ بهایی می‌گوید: لفظ «ثم» در این حدیث - که در چند موضوع ذکر شده است - در معنای خود - که تراخی است - به کار نرفته است، بلکه به معنای «فاء» به کار رفته است و استعمال «ثم» به این معنا در کلام بلیغان بسیار است؛^{۳۸} چون در میان افعال وضو نباید فاصله باشد، بلکه موالات - که همان پیوستگی افعال است - در وضو شرط است. در شرح حدیث امام صادق - که از ارواح مومنان سؤال شد، فرمود: «**فی الجنة علی صور ابدانهم**» - شیخ بهایی می‌گوید: علی صور ابدانهم، احتمال دارد خبر دوم برای مبتدا محذوف باشد و احتمال دارد حال باشد و احتمال دارد «علی» به معنای «فی» باشد؛ همچنان که در آیه شریفه (وَ دَخَلَ الْمَدِیْنَةَ عَلٰی حَیْنٍ غَفْلَةً مِنْ اَهْلِهَا)^{۳۹}، به معنای «فی» آمده است.^{۴۰}

شیخ در باره متعلق جار و مجرور «علی» در حدیث «**قد کثرت علیّ الکذابة**»، می‌گوید: احتمال دارد «علی» متعلق به کذابه باشد. در این صورت، معنای حدیث این می‌شود: به درستی که بسیار شده است دروغ‌گوی بر من. و احتمال دارد «علی» متعلق به «کثرت» باشد؛ البته با تضمین معنای «اجتمعت» در آن که در این صورت، معنای حدیث چنین است: بسیار شده‌اند، در حالی که مجتمع‌اند بر من دروغ‌گویان.^{۴۱} شیخ در شرح حدیث «**کن لله یا نبیّی عاملاً**» می‌گوید که مقدم شدن ظرف «لله» مفید حصر است؛ یعنی باید عمل تو فقط برای خدا باشد.^{۴۲}

۳۵. *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳۶. *روش فقه حدیث*، ص ۹۵-۹۶.

۳۷. همان، ص ۷۶، حدیث ۹.

۳۸. همان، ص ۲۳، حدیث ۴.

۳۹. *سوره قصص*، آیه ۱۵.

۴۰. همان، ص ۲۴۹، حدیث ۴۰.

۴۱. همان، ص ۱۳۱، حدیث ۲۱.

۴۲. همان، ص ۱۴۱، حدیث ۲۲.

در موارد متعددی از نکات نحوی برای تبیین و شرح احادیث استفاده نموده است.^{۴۳} نکته جالب در کتاب، بیان نکات خلاف قواعد متعارف و مشهور علم نحو است؛ به عنوان مثال، مشهور در کتب نحو این است که بدل می‌تواند به جای مبدل منه قرار گیرد. اما مؤلف اربیین می‌گوید که این مطلب از نظر بسیاری از محققین لازم نیست.^{۴۴}

یکی از قواعد نحوی این است که جار و مجرور نمی‌تواند مبتدا قرار گیرد، بلکه باید خبر قرار گیرد. اما شیخ در شرح حدیث «و ان من عبادی لایصلحه الا الغنی» می‌گوید: بهتر است در اینجا جار و مجرور را اسم «ان» و موصول را خبر آن در نظر بگیریم و این مطلب گر چه خلاف قواعد نحوی است، ولی بعضی‌ها این ترکیب را در آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ)^{۴۵} جایز دانسته‌اند. و از نظر معنا همین ترکیب درست به نظر می‌رسد.^{۴۶}

علوم بلاغی

از آنجایی حدیث به زبان عربی بیان شده و در برگزیده تمام سبک‌ها و شیوه‌های بیانی آن زبان از جمله مجاز است و استعاره و کنایه و گونه‌های دیگر مجاز و صنایع ادبی مایه شیرینی زبان و زیبایی آن است، اما وقوع آنها در کلام موجب می‌شود معنای ترکیب را نتوانیم از کنار هم نهادن معنای یک یک کلمات دریابیم. سخنان پیشوایان دین ما همچون کتاب آسمانی قرآن سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به همه گونه زیبای‌هایی لفظی و معنوی است. هرگز نمی‌توان انتظار داشت معانی رفیع - که تراوش روح‌هایی بلندترند - در قالب الفاظی معمولی و گاه خشک و بی جان بگنجد تا بتوان آنها را قطعه قطعه کرد و هر بسته را در درون یک واژه جای داد. مانع دیگر فاصله فراوان بین گستره و ژرفای آگاهی امامان از غیب نامحسوس و سطح درک و فهم ما مخاطبان است. ما به دنیای خاکی خو کرده‌ایم و باید از رهگذر همین دنیای محسوس به دنیای معقول برسیم و دیده‌ها را دلیل بر نادیده‌ها بگیریم و این همان جان‌مایه تشبیه است که خود جان‌مایه استعاره است. امامان به دلیل این فاصله ما را از رهگذر تشبیه به عالم برتر رهنمون می‌شوند.^{۴۷}

از این رو، در شرح احادیث معصومان باید به این جنبه از سخنان آنها توجه ویژه نمود و لطافت‌های بیانی را تشریح نمود. شیخ بهایی با توجه به توانمندی خود در این زمینه به این مهم نیز توجه خاص نموده است که به ذکر نمونه‌هایی از آن اکتفا می‌شود. در شرح حدیث «قوموا الی نیرانکم الّتی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفوها بصلاتکم» می‌نویسد:

۴۳. همان، ص 8، حدیث 1؛ ص 18، حدیث 3؛ ص 23، حدیث 4؛ ص 50، حدیث 5؛ ص 56، حدیث 6؛ ص 71، حدیث 8؛ ص 80، حدیث 9؛ ص 131، حدیث؛ ص 141، حدیث 22؛ ص 154، حدیث 26؛ ص 194، حدیث 35؛ ص 242، حدیث 39؛ ص 247 حدت 39.
۴۴. همان، ص 132، حدیث 21.
۴۵. سوره بقره، آیه 8.
۴۶. اربیین، ص 194، حدیث 35.
۴۷. روش فهم حدیث، ص 101؛ علامه طباطبایی و حدیث، ص 37؛ آشنایی با علوم حدیث، ص 245.

«الی نیرانکم» استعاره مصّرحه است که گناهان به آتش تشبیه شده‌اند؛ چون خاصیت گناه هلاک ساختن و نابود کردن چیزی است که در آن واقع می‌شود. «أَوْقَدْتُ مَوْهَا» ترشیح و ذکر چیزی است که ملایم و سازگار با مستعارمنه است. «فاطفوها» ترشیح دیگری از مستعارمنه است. امکان دارد که کلام استعاره تمثیلی باشد؛ به این صورت که هیأت انتزاع شده از گناهکار و آلودگی او به گناه نابود کننده‌اش و تخفیف آن به وسیله نماز به هیأتی تشبیه می‌شود که از بارکننده آتش بر پشت خود انتزاع می‌گردد. پس خاموش ساختن آن با نماز خود یک حقیقت است.^{۴۸}

در توضیح حدیث «خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ» می‌نویسد:

پاک شدن از گناه را به خروج از منزل تشبیه کرده است پس کلام استعاره مصّرحه تبعیه است یا این که گناهان به چیزی که احاطه بر انسان دارد مانند لباس و غیره تشبیه شده است چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ احاطت به خطیته»^{۴۹} پس کلام استعاره بالکنایه و ذکر خروج تخیل است.^{۵۰}

توجه به قرینه‌های مؤثر در فهم حدیث

متن حدیث یک مجموعه بسته و مستقل از هرگونه وابستگی به بیرون نیست. حدیث نیز مانند دیگر اسناد تاریخی بر جا مانده، ممکن است با همه حاشیه‌ها و رشته‌های مرتبط با آن به دست ما نرسیده باشد. این نکته ما را ملزم می‌سازد که در فهم حدیث تنها به فهم الفاظ آن از آغاز تا پایان بسنده نکنیم و همه قرینه‌ها و حتی عناصر غیر زبانی اما مرتبط را نیز بیابیم.

از این رو، توجه به قرینه‌های پیوسته و ناپیوسته کلام در فهم آن نقش مهمی دارد. مراد از قرینه امری است که به گونه‌ای ارتباطی لفظی یا معنوی با کلام دارد و در فهم مفاد آن و درک مراد گوینده مؤثر است.^{۵۱} امور گوناگونی با کلام گوینده مرتبط هستند که دسته‌ای از آنها پیوسته به آن (قرینه داخلی) و دسته‌ای دیگر غیر پیوسته است (قرینه خارجی). شیخ بهایی در تبیین احادیث، گاهی از قرینه‌های داخلی و گاهی نیز از قرینه‌های خارجی استفاده کرده است. وی در شرح حدیث اول با تمسک به ظهور لفظ «امت» در «جمع امت» می‌گوید:

چون همه امت مراد است، پس مقصود از «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً» احادیثی است که همه به آن نیاز دارند و از آن بهره می‌برند؛ مانند «لا صلوة الا بطهور» و «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً». نه احادیثی که بعضی از امت

۴۸. همان، ص 18-19، حدیث 3.

۴۹. سوره بقره، آیه 81.

۵۰. اربعین، ص 83، حدیث 10. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ص 22، حدیث 4؛ ص 51، حدیث 5؛ ص 53، حدیث 5؛ ص 70، حدیث 8؛ ص 74 حدیق 9؛ ص 75، حدیث 9؛ ص 77، حدیث 9؛ ص 78، حدیث 9؛ ص 80، حدیث 9؛ ص 83، حدیث 10؛ ص 94، حدیث 12؛ ص 104، حدیث 15؛ ص 187، حدیث 32؛ ص 192، حدیث 34؛ ص 194، حدیث 35؛ ص 195، حدیث 35؛ ص 198، حدیث 35؛ ص 236، حدیث 39.

۵۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص 110.

اصرار بر ردّ و انکار آن را دارند؛ مانند «البیعان بالخیار مالم یفترقا» یا «مسح الرّجلین»^{۵۲}. او گاهی با تکیه بر قرینه داخلی، یک وجه را بر وجوه دیگر حدیث ترجیح می‌دهد. در حدیث «فقبض الموسر ثیابه من تحت فخذیه»، در این که ضمیر «فخذیه» به «موسر» برمی‌گردد یا «معسر»، وی بازگشت ضمیر به «موسر» را بهتر می‌داند؛ چون ادامه حدیث که می‌فرماید: «فخفت أن یوسخ ثیابک»، مؤید وجه مذکور است.^{۵۳}

یا در روایتی فردی از رسول خدا ﷺ تقاضای دعایی می‌کند که به برکت آن خداوند ثوابی به او عطا کند. حضرت در ابتدا فرمود: بعد از نماز صبح ده مرتبه بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده...» که این دعا تو را از کوری، دیوانگی، عافیت می‌بخشد. عرض کرد: این دعا برای دنیای من است. پس برای آخرت چه دعایی است؟ حضرت فرمود: در تعقیب هر نماز می‌خوانی: «اللهم اهدنی من عندک و...». در ادامه حدیث آمده است: «فقبض علیهن بیده ثم مضی»؛ (این مرد با انگشتان دست خود آنها را شمرد و محکم گرفت و رفت). شیخ بهایی با توجه به دنباله حدیث: «ان وافی بها یوم القیامة»، مرجع ضمیر «علیهن» را کلمات چهارگانه آخری (اللهم اهدنی من عندک...) می‌داند.^{۵۴}

وی در مواردی برای تبیین و شرح حدیث از قرینه خارجی، مانند توجه به شخصیت گوینده و مخاطب بهره برده است. در حدیث ششم از امام صادق ﷺ درباره چگونگی تیمم پرسیدند که حضرت در پاسخ فرمود: «انّ عمار اصابتة جنابه فتمعک كما تتمعک الدابة، فقال له رسول الله ﷺ: و هو یهزأ به...»؛ عمار جنب شد. پس همانند چار پایان روی خاک غلطید. رسول خدا ﷺ با مزاح و شوخی فرمود...

در این روایت از واژه «یهزأ» استفاده شده است. شیخ بهایی می‌گوید:

الهُزُو به معنای مسخره کردن و تحقیر کردن است. اما به دو دلیل نمی‌تواند معنای لغوی مراد باشد؛ چون اولاً عمل مسخره کردن با مقام نبوت سازگار نیست، چرا که در قرآن در داستان موسی ﷺ آمده است: آیا ما را به مسخره گرفته‌ای؟ موسی ﷺ در پاسخ گفت: به خدا پناه می‌برم از این که از نادانان باشم.^{۵۵} این آیه دلالت می‌کند بر این که استهزا از اعمال و کارهای جاهلان است و ثانیاً بر فرض این که استهزا جایز باشد و بر اساس مصالحی از آن بزرگوار نسبت به برخی از افراد صادر شده باشد، ولی چگونه رواست که نسبت به عمار یاسر صادر گردد که او از اعیان و از برگزیدگان و بزرگان صحابه بود و رسول خدا ﷺ همیشه از او تجلیل می‌کرد و به او احترام می‌گذاشت.^{۵۶}

شیخ بهایی در همان حدیث، ضمن طرح اشکال و پاسخ آن، به نکته‌ای اشاره کرده است که نشان دهنده استفاده وی از قرینه خارجی است. وی می‌گوید:

۵۲. همان، ص 8، 9، حدیث 1.

۵۳. همان، ص 169-170، حدیث 29.

۵۴. همان، ص 186-187، حدیث 32؛ ص 56، حدیث 6؛ ص 121، حدیث 19؛ ص 173، حدیث 30.

۵۵. سوره بقره، آیه 67.

۵۶. اربعین، ص 58، حدیث 6.

بعید به نظر می‌رسد که فردی مثل داوود بن نعمان _ که از اصحاب امام باقر و فردی فاضل و عالم بود، نیازمند به آموزش عملی تیمم امام باشد.^{۵۷}

استناد به قرآن

قرآن و حدیث دو یادگار گرانسنگ رسول اکرم هستند که از هم جدایی ناپذیرند و تمسک به هر دو با هم مایه نجات از گمراهی و برخورداری از هدایت الهی است. بین قرآن و حدیث رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ بدین معنا که همان‌گونه که حدیث می‌تواند عام قرآن را تخصیص بزند، مطلق آن را مقید سازد و اجمال آن را تبیین کند، قرآن نیز رابطه‌ای مشابه دارد و با مراجعه به آن می‌توان برداشت صحیح‌تری از حدیث داشت و اجمال آن را بر طرف ساخت.^{۵۸} و نیز اگر برداشتی از حدیث مؤید قرآنی داشت، بر اعتبار آن افزوده خواهد شد. بر همین اساس، شیخ بهایی در موارد متعددی مضمون و مفاد حدیث و نیز برداشت خود از حدیث را به آیات قرآنی مستند و شواهدی از قرآن برای آن ذکر می‌کند.

وی در توضیح حدیث «انا السرور الذی کنت ادخلته علی اخیک المؤمن فی الدنیا» می‌گوید:

این حدیث بر تجسم اعمال در آخرت دلالت می‌کند... آن چنان که برخی از مفسران در تفسیر آیه شریفه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»^{۵۹}؛ «در آن روز هر کسی را که هر عملی خیر انجام داده است، حاضر می‌بیند و هر عمل بدی را نیز می‌باید»، چنین گفتند و آیه شریفه (يَوْمَ تَجِدُ النَّاسَ أَسْتَاتًا لِّرِزْوَانِ أَعْمَالِهِمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)^{۶۰}؛ «در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) بیرون می‌آیند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد، آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد انجام دهد، آن را می‌بیند»، بر این حقیقت دلالت می‌کند.

در جای دیگر می‌گوید:

این سخن رسول خدا که فرمود «فَاطْفُوها بِصَلَاتِكُمْ؛ با نمازتان آتش (گناه) را خاموش کنید»، به روشنی دلالت می‌کند که نماز گناهان را می‌پوشاند و از بین می‌برد و عقاب وعده داده شده را نیز برطرف می‌سازد. و بر این حقیقت، قرآن دلالت دارد: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِئْنَ السَّيِّئَاتِ)^{۶۱}؛ «نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد». مقصود از حسنات نمازهاست؛ چون آیه در این زمینه است.^{۶۲}

یا درباره معنای واژه فقه - که در حدیث اربعین آمده است^{۶۳} سخنی را از بعضی از بزرگان نقل می‌کند^{۶۴} که این واژه در عصر نخستین برای علم آخرت و معرفت دقائق آفات

۵۷. همان، ص ۵۷، حدیث ۶.

۵۸. علامه طباطبایی و حدیث، ص ۲۵.

۵۹. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۶۰. سوره زلزال، آیه ۶، ۸.

۶۱. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۶۲. اربعین، ص ۱۹، حدیث ۳.

۶۳. همان، ص ۱۱، حدیث ۱.

نفوس... به کار می‌رفت و آیه شریفه **فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ أَلْعَلَّهُمْ يُحْذَرُونَ**؛^{۶۵} «چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»، بر این مطلب دلالت دارد؛ چون هدف از تفقه را انداز و ترساندن قرار داده است و روشن است که این هدف تنها بر معارف دین مترتب است، نه علم و آگاهی به فروع طلاق و مساقات و امثال آن. و نیز مراد از علم، اصطلاح جدید آن نیست که به معنای صورت ذهنی است، بلکه علم معنایی نزدیک به فقه دارد؛ چون این معنا موجب خوف و خشیت الهی است که در قرآن به آن اشاره شده است.^{۶۶}

شیخ بهایی در برخی موارد به نکته‌ای بلاغی در حدیث اشاره کرده و سپس آن را با آیه‌ای از قرآن تأیید نموده^{۶۷} یا برای کلمه در حدیث معنایی ذکر نموده و سپس شاهی از قرآن برای آن آورده است.^{۶۸}

بهره‌گیری از احادیث دیگر

همان‌طور که آیه‌ای در پرتو آیات دیگر قرآن قابل فهم است، روایات نیز چنین هستند. بنا بر این برای فهم درست و جامع از روایتی باید به روایات دیگر که مرتبط با آن هستند، توجه نمود و چون این روایات با روایات اصلی رابطه‌هایی متعدد و متفاوت دارند، گاه مخصص و مفید و مبین و گاه شارح و ناسخ و معارض‌اند و مهم‌تر از همه، گاه با حدیث اصلی و مورد فهم ما هم مضمون و هم معنا هستند.^{۶۹} از این رو می‌توان در پرتو آنها وجوه محتمل آن را دریافت و فهم درست و جامعی از روایت داشت. شیخ بهایی در *ربیعین* خود به این نکته توجه داشته است و به طور گسترده از احادیث دیگر جهت شرح و توضیح حدیث مورد بحث خویش بهره برده است، و این بهره‌گیری به شکل‌های مختلفی انجام شده است. گاهی مفهومی را از حدیث برداشت کرده و آن را به کمک احادیث دیگر تأیید نموده است که این نوع بهره‌گیری از احادیث حجم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهد، که به چند نمونه اشاره و به ذکر نشانی بقیه موارد اکتفا می‌شود.^{۷۰}

در باره حدیث رسول اکرم **□** : «**من عرف الله...**»، شیخ بهایی می‌گوید:

مقصود از شناخت خداوند شناخت اوصاف و صفات جلالیه و جمالیه او در حد توان بشری است، ولی شناخت حقیقت ذات مقدس او از اموری است که مطمع نظر

۶۴. همان، ص ۱۱، حدیث ۱.

۶۵. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۶۶. سوره فاطر، آیه ۲۸. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ص ۱۷، حدیث ۲؛ ص ۵۲، حدیث ۵؛ ص ۷۶، حدیث ۹؛ ص ۸۵، حدیث ۱۱؛ ص ۸۷، حدیث ۱۱؛ ص ۱۰۵، حدیث ۱۵؛ ص ۱۲۶، حدیث ۲۰؛ ص ۱۲۸، حدیث ۲۰؛ ص ۱۵۴، حدیث ۲۶؛ ص ۱۵۸، حدیث ۲۶؛ ص ۱۷۵، حدیث ۳۰؛ ص ۲۲۴، حدیث ۳۸؛ ص ۲۲۶، حدیث ۳۸؛ ص ۲۳۸، حدیث ۳۹؛ ص ۲۴۱، حدیث ۳۹؛ ص ۲۴۷، حدیث ۳۹؛ ص ۲۴۸، حدیث ۴۰؛ ص ۲۵۱، حدیث ۴۰؛ ص ۲۵۱، حدیث ۴۰؛ ص ۲۶۶، حدیث ۷؛ ص ۲۷۴، حدیث ۹؛ ص ۲۷۸، حدیث ۹.

۶۷. همان، ص ۱۹۵، حدیث ۳۵.

۶۸. همان، ص ۲۴۹، حدیث ۴۰.

۶۹. *روش فهم حدیث*، ص ۱۵۱.

۷۰. همان، ص ۸، حدیث ۱؛ ص ۱۹، حدیث ۲؛ ص ۲۰، حدیث ۲؛ ص ۱۲۶، حدیث ۲۰؛ ص ۱۸۱، ۱۸۲، حدیث ۳۱؛ ص ۱۹۸، حدیث ۳۵؛ ص ۲۱۳، حدیث ۳۷؛ ص ۲۲۵، حدیث ۳۸؛ ص ۲۳۵، حدیث ۳۹؛ ص ۲۳۷، حدیث ۳۹؛ ص ۲۳۹، حدیث ۳۹؛ ص ۲۵۱، حدیث ۴۰؛ ص ۲۷۵، حدیث ۹؛ ص ۲۸۳، حدیث ۱۰؛ ص ۲۲۳، حدیث ۳۸.

فرشتگان مقرب و پیامبران و فرستادگان نیز نیست تا چه رسد به دیگران. سخن رسول خدا ﷺ در این مورد کافی است؛ آنجا که می‌فرماید: «ما آن طور که شایسته توست، تو را نشناختیم». و در حدیث دیگر آمده است: «خداوند از عقل‌ها در حجاب است. همان‌طور که از دیدگان در حجاب است».^{۷۱}

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برداشت خود از حدیث را با دو حدیث دیگر تأیید کرده است.

از روایت پانزدهم اربعین استفاده کرده است که کمک به ستمگران حرام است؛ هر چند که در امور مباح باشد و برای تأیید این حکم فقهی به روایت ابن ابی یعفور از امام صادق ﷺ استناد کرده است.^{۷۲}

از حدیث بیستم عذاب برزخی را استفاده کرده است و در تأیید آن، یک حدیث مختصر را ذکر نموده و احادیث دیگر مربوط به این موضوع را در اواخر این کتاب بیان کرده است. آن روایت مختصر از امام صادق ﷺ است که فرمود: بین دنیا و آخرت هزار گردنه وجود دارد که آسان‌ترین و راحت‌ترین آن مرگ است.^{۷۳} در توضیح این فراز از حدیث بیست و ششم - که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید عمل کنندگان بر اعمال خود تکیه کنند؛ هر چند که آن اعمال نیکو باشد» - شیخ بهایی می‌گوید: یعنی برای ورود به بهشت نباید تنها بر آن اعمال تکیه کنند؛ هر چند که ارکان آن را تمام انجام داده باشند؛ چون تباه‌کنندگان پنهانی خیلی زیاد هستند و کمتر عملی یافت می‌شود که از آن نجات پیدا کند.

همچنان که روایت شیخ عارف جمال الدین احمدبن فهد در کتاب *عهده الداعی* از معاذ بن جبل، از رسول خدا ﷺ گویای این حقیقت است. سپس قسمتی از آن روایت طولانی را ذکر نموده و در آخر اضافه می‌کند: این حدیث تو را آگاه می‌کند که عمل بدون شائبه بسیار اندک است.^{۷۴}

تبیین احادیث مشکل و بیان چالش‌ها

در سخنان معصومان ﷺ گاهی تعبیراتی به کار رفته است که مراد و مقصود از آن روشن نیست؛ گرچه الفاظ و واژگان به کار رفته در آن نامفهوم و مشکل نیست؛ اما به گونه‌ای است که چه بسا بر چند وجه قابل حمل است و گاهی نیز ظاهر آن ابهامی ندارد، ولی نمی‌توان آن را پذیرفت. لذا علمای حدیث باید مضمون این گونه احادیث را - که در اصطلاح فقه حدیث احادیث مشکل نامیده می‌شود - تبیین کنند. بر همین اساس، کتاب‌های مستقلی در همین زمینه تدوین شده است که می‌توان به *معانی الاخبار* شیخ صدوق و *مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار* سید عبدالله اشاره کرد. از این رو ملاحظه می‌شود که شیخ بهایی در اربعین خود به این مهم پرداخته است و برای روشن کردن مقصود روایات، وجوه محتمل را ذکر می‌کند و گاهی نیز با بیان اشکال به پاسخ آن می‌پردازد تا فهم درست روایت ممکن و مقصود معصوم ﷺ روشن گردد.

۷۱. همان، ص 14، حدیث 2.

۷۲. همان، ص 104، حدیث 15.

۷۳. همان، ص 127، حدیث 20.

۷۴. همان، ص 156-158.

برای نمونه، وی در شرح و توضیح این فراز از حدیث سی و پنجم «ماترددت فی شی انا فاعله ترددی فی قبض نفس المؤمن؛ در هیچ امری مانند قبض روح مومن دچار تردید نشدم» که شک و تردید به خداوند متعال نسبت داده شده است، سه وجه را ذکر می‌کند تا این ابهام برطرف گردد. یک وجه این است که در این کلام تقدیر وجود دارد. اصل سخن چنین است «اگر بر من شک و تردید روا و جایز باشد، در هیچ چیز تردید نمی‌کنم؛ همانند تردیدی که در وفات مؤمن می‌کنم. وجه دوم این است که معمولاً انسان در ناراحت کردن شخصی که برای او احترام قایل است، تردید می‌کند. از این رو می‌توان گفت که تردید در ناراحت کردن، کنایه از احترام قایل شدن است.^{۷۵}

همچنین وی می‌گوید:

معنای «الخذ فی الجنان بالیسار»، در حدیث پنجم، دارای خفا و ابهام است و احتمال دارد که مراد یکی از چهار وجه ذیل باشد: تقاضای خلود در بهشت، بدون این که قبل از آن دچار عذاب آتش و هول و هراس قیامت شود؛ چرا که انسان اگر بدون مشقت و سختی چیزی را به دست آورد، می‌گوید: «فعلته بیساری» یا این که مراد این باشد که خلود در بهشت را به من عطا کن، به سبب شستن دست چپ
...^{۷۶}

وی با اشاره به وصیت امام علی \square به امام حسین \square که فرمود: «و ابک علی خطینک» و موارد مشابه در احادیث و ادعیه دیگر، می‌گوید:

ظاهر این گونه احادیث بر اساس عقاید شیعه با عصمت سازگار نیست. از این روی با استناد به سخن علی بن عیسی اربلی در *کشف الغمّة* به این اشکال این گونه پاسخ می‌دهد که چون پیامبران و امامان \square غرق در ذکر و یاد خدا هستند و همیشه در حال مراقبت به سر می‌برند، پس هر گاه از این درجه و جایگاه تنزل یابند و به خوردن و نوشیدن و خوابیدن و... پردازند، این اشتغال را برای خود گناه می‌دانند. از این رو استغفار می‌کنند.^{۷۷}

در شرح حدیث «ان الله حرم الجنة علی کل فحاش...؛ خداوند بهشت را بر هر بد دهانی حرام کرده است»، می‌گوید:

پذیرش ظاهر حدیث مشکل است؛ چون گناهکاران مسلمان سرانجامشان بهشت است؛ هر چند ماندنشان در آتش طول بکشد. از این روی شاید منظور حدیث این باشد که مدت زمان طولانی بر او حرام است، نه این که برای همیشه بر او حرام است یا این که بهشت خاصی بر او حرام است.^{۷۸}

وی در باره حدیث «من بلغه شیء من الثواب...» اشکالی را مطرح می‌کند که با حدیث ضعیف حکم شرعی ثابت نمی‌شود. چطور بر اساس روایات «من بلغه...» شما حکم به استحباب اعمالی می‌کنید که از طریق روایات ضعیف به ما رسیده است؟ وی در پاسخ

۷۵. همان، ص 197-198، حدیث 35.

۷۶. همان، ص 53، حدیث 5 برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ص 217 - 219، حدیث 37؛ ص 173، حدیث 30؛ ص 174، حدیث 30.

۷۷. همان، ص 144-145، حدیث 22.

۷۸. همان، ص 147، حدیث 24.

می‌گوید که این اشکال وارد نیست؛ چون حکم فقها به استحباب این اعمال و ترتب ثواب بر آنها در حقیقت مستند به آن روایات ضعیف نیست، بلکه مستند به حدیث «من بلغه» است و این از احادیث حسن به شمار می‌آید.^{۷۹}

وی در باره عذاب و سؤال و جواب در قبر می‌گوید اگر سؤال شود که ما در کنار قبر می‌ایستیم و چیزی از مرده نمی‌شنویم و یا چیزی از عقرب‌ها و مارها را نمی‌بینیم؟ در پاسخ می‌گوییم که اگر ما در این عالم نمی‌توانیم چیزی از آن امور را بشنویم یا ببینیم، نباید مانع از تصدیق ما شود؛ چون این امور از عالم ملکوت است و این گوش و چشم شایستگی شنیدن و دیدن امور ملکوتی را ندارند، بلکه این امور با حواس دیگر درک می‌شوند.^{۸۰}

روش حل اختلاف احادیث

یکی از مسائل مهم در حوزه حدیث پژوهی و یکی از شاخه‌های مهم دانش فقه الحدیث بحث اختلاف حدیث است که تحت عنوان مختلف الحدیث به بحث در باره احادیثی می‌پردازد که با هم ناسازگارند؛ خواه این ناسازگاری و اختلاف واقعی باشد و یا ظاهری که قابل جمع با هم هستند.^{۸۱} در موردی که اختلاف و تعارض ظاهری است، باید با راهکارهای مناسب این ناسازگاری و تعارض را برطرف نمود. شیخ بهایی در *ربیعین خود* در موارد متعددی به این مهم توجه نموده است. راهکارهایی که وی در حل اختلاف و تعارض به کار بسته است، عبارت‌اند از: ذکر وجه یا جوهی برای حدیث، حمل بر استحباب، حمل بر تقیه، حمل بر کراهت.

وی در شرح این فراز از حدیث سی و نهم - که امام علی ؑ فرمود: «ثم یفسحان له فی قبره مدّ بصره...؛ سپس قبر او را تا چشم یارای دیدن دارد توسعه می‌دهند» - می‌گوید: منافاتی میان این حدیث و حدیثی از پیامبر ؐ که فرمود: «یفسح له فی قبره سبعون ذراعاً فی سبعین» و نیز حدیثی که از امام صادق ؑ روایت شده است که «یفسح له فی قبره سبعه اذرع»، وجود ندارد؛ چون این اختلاف گشایش و توسعه، بستگی به اختلاف درجات و مراتب فرد مؤمن دارد، شاید کمترین حد توسعه هفت ذراع و حد متوسط توسعه هفتاد ذراع و بالاترین آن مدالبصر باشد.^{۸۲}

وی همچنین خاطر نشان می‌کند که میان حدیث «نیة المؤمن خیر من عمله» و حدیث «افضل الاعمال احمزها» هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد؛ چون می‌توان گفت که لفظ «خیر» اسم تفضیل نیست، بلکه «من» تبعیضه است و معنای حدیث این می‌شود که نیت مؤمن از جمله اعمال خیر و نیک اوست.^{۸۳}

۷۹. همان، ص 182، حدیث 31.

۸۰. همان، ص 240، حدیث 39. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ص 23، حدیث 4؛ ص 207، حدیث 36، ص 243، حدیث 39؛ ص 252، حدیث؛ ص 176، حدیث 30؛ ص 196، حدیث 35؛ ص 175، حدیث 30؛ ص 90، حدیث 12؛ ص 83، حدیث 10؛ ص 105، حدیث 15؛ ص 38، حدیث 4.

۸۱. اسباب اختلاف الحدیث، ص 11 و 15؛ روش فهم حدیث، ص 190 و 191.

۸۲. همان، ص 236، حدیث 39.

۸۳. همان، ص 218، حدیث 37. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ص 191، حدیث 34؛ ص 198، حدیث 35؛ ص 35، حدیث 4؛ ص 68، حدیث 7؛ ص 176، حدیث 30.

شیخ به طور مفصل به شرح و توضیح حدیث چهارم *اربعمین* که در باره وضو است - پرداخته و دیدگاه فقهای زیادی از شیعه و اهل سنت را مطرح کرده است. وی می گوید: که مفاد حدیث این است که با رطوبت دو دست، سر و دو پا را مسح می کند و به این حدیث استدلال شده است که جایز نیست برای مسح از آب جدید استفاده شود و این دیدگاه اصحاب ماست، جز این جنید. او استفاده از آب جدید برای مسح را جایز دانست که مطابق با فتوای مالک و بقیه علمای اهل سنت است. روایات صحیح زیادی هست که به طور صریح مخالف دیدگاه این جنید است؛ به غیر از دو روایت صحیح که در آن معصوم^{۸۴} از مسح با رطوبت باقی مانده در دو دست نهی فرمود. شیخ بهایی برای حل تعارض، این نهی را حمل بر کراهت و از شیخ طوسی راه حل تقیه را برای حل تعارض نقل کرده است.^{۸۴}

در شرح و توضیح روایت ششم *اربعمین* - که درباره چگونگی تیمم است - شیخ می گوید: این روایت به روشنی دلالت می کند که تیمم مذکور بدل از غسل است و یکبار زدن دست بر روی زمین کفایت می کند و احادیثی را که دلالت می کنند که در تیمم بدل از غسل باید دو بار دست را بر زمین زد، حمل بر استحباب می کنیم.^{۸۵}

بهره گیری از عرفان و مکاشفات عرفا

همان طور که در شرح حال شیخ بهایی آمده، وی تمایل زیادی به عرفان داشته،^{۸۶} و اهل مکاشفه بوده است. وی چند روز قبل از مرگ با جمعی از همراهان و شاگردان خود به زیارت قبر «بابا رکن الدین شیرازی» رفت و مکاشفه ای برایش رخ داد که از آن، نزدیک بودن مرگش را استنباط کرد. ملا محمدتقی مجلسی که یکی از همراهان شیخ بوده، این مکاشفه را گزارش داده است.^{۸۷} با توجه به جنبه عرفانی شخصیت شیخ، طبیعی است که وی در تبیین احادیث از عرفان و مکاشفات عرفا و اصحاب قلوب بهره ببرد. وی در شرح و توضیح سخن امیر المؤمنین^{۸۸} - که فرمود: «لاشتری منه داراً فی دار الغرور» - می گوید: شاید منظور از خانه در این حدیث ساختمان بدن انسان و مقصود از مشتری نفس ناطقه وی - که به این ساختمان ظلمانی روی آورده - باشد که با مشغول شدن در آن از جهان های مقدس نورانی باز داشته شده است.^{۸۸}

امام رضا^{۸۹} در توضیح سخن حضرت یونس - که گفت: (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) - فرمود:

مراد از ظلم در کلام حضرت یونس ترک عبادتی است که در شکم ماهی فرصت انجام آن را پیدا کرده است.

شیخ بهایی به دنبال نقل این سخن می گوید:

من این سخن حضرت را در هیچ یک از تفاسیری که بدان دسترسی داشتم، نیافتم و این کلام مؤید آن چیزی است که اهل کشف و عرفان گفته اند که آن قریبی که

۸۴. همان، ص ۳۳، ۳۴، حدیث ۴.

۸۵. همان، ص ۶۰، حدیث ۶.

۸۶. *روضات الجنات*، ج ۷، ص ۵۸.

۸۷. *مکشکول*، ص ۵۷.

۸۸. *اربعمین*، ص ۱۰۱، حدیث ۱۴.

برای حضرت یونس □ در شکم ماهی حاصل شد، نه قبل از آن و نه بعد از آن
برایش پدید نیامد تا حدی که بلعیدن ماهی را معراج او معرفی کرده‌اند و در این
زمینه حدیثی را از رسول خدا □ نقل نموده‌اند و عارف رومی در مثنوی آن را به
نظم درآورده است:^{۸۹}

گفت پیغمبر که معراج مرا نیست بر معراج یونس اجتباء
آن من یرجع و آن او نشیب زان‌که قریب‌حق برون است از
قرب نی بالا و پستی رفتن است قرب حق از قیدهستی رستن

همچنین وی در شرح فرازی از حدیث سی و پنجم «فَاذَا احْبَبْتُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ» می‌گوید:

صاحب‌دلان در این زمینه کلماتی ارزشمند و اشاراتی رمزآلود و ذوقی دارند که مشام
جان‌ها را معطر می‌سازد و استخوان‌های پوسیده اشباح را زنده می‌کند و به معنای
عمیق آن پی نمی‌برد، جز کسی که با ریاضت بدنش را به سختی و نفسش را با
مجاهدتها به زحمت انداخته باشد.^{۹۱}

بهره‌گیری از دانش روز

یکی از نکاتی که در فهم حدیث باید به آن توجه داشت، سنجش آن با داده‌های دانش بشری
است؛ چون این داده‌ها می‌توانند بر فهم ما از حدیث مؤثر باشند و چه بسا بر فهم ما افزوده
شود و نکته‌های مغفول متن حدیث آشکار شود، از همین رو توجه به بهره‌گیری محدثانی
که در دانش‌های بشری تخصص داشته‌اند و توانسته‌اند میان داشته‌های خود در حوزه
حدیث و اندوخته‌های علمی مرتبط تعامل برقرار کنند، برای ما مفید و رهگشاست.^{۹۲} از
همین رو شیخ بهایی با توجه به اطلاعات و آگاهی‌هایی که در برخی از دانش بشری مثل
ریاضی و هندسه و پزشکی داشته، در مواردی، از این دانش‌ها بهره برده است تا واژه‌ها
و نیز مفاد حدیث را با استناد به این علوم تبیین و روشن نماید؛ مثلاً در توضیح معنای
«کعب»، ضمن بیان مفصل دیدگاه فقها و اهل لغت به سخن دانشمندان علم تشریح، همانند
جالینوس، ابن سینا و شارحان کتاب *قانون* ابن سینا استناد کرده است و گفته که قدم انسان از
26 استخوان تشکیل شده است و بالای آنها کعب قرار دارد و آن، استخوانی دایره شکل
است که در محل اتصال ساق و قدم قرار دارد.^{۹۳} یا در توضیح معنا و حقیقت اختلاج العین
(پریدن چشم) - که در حدیث هشتم به عنوان زکات بدن از آن یاد شده است - وی
می‌گوید:

۸۹. همان، ص 111، حدیث 17.

۹۰. همان.

۹۱. همان، ص 196، حدیث 35؛ برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ص 119؛ ص 211، حدیث 37؛ ص 222، حدیث 38؛
ص 240، حدیث 39؛ ص 246، حدیث 39.

۹۲. روش فهم حدیث، 201 و 205.

۹۳. همان، ص 42 و 44، حدیث 4.

اختلاج نوعی بیماری است که پزشکان آن را در ضمن آفات ذکر می‌کنند، عبارت است از حرکات تند و پشت سر هم غیر عادی عارض بر جزئی از بدن مانند پوست و غیر آن که در اثر رطوبت غلیظ چسبنده که منحل می‌شود و به صورت باد گازی شکل غلیظ در می‌آید و خارج شدن آن از منفذهای بدن دشوار است و میان این گاز غلیظ و بدن برخوردی پدید می‌آید که موجب حرکت و ارتعاش می‌شود.^{۹۴}

و نیز وی برای بیان مقدار لازم صورت - که هنگام وضو باید شسته شود - از شکل هندسی کمک می‌گیرد^{۹۵} و همچنین وی در این که چرا از «سبعین» (هفتاد) برای بیان کثرت در آیات و روایات استفاده شده است، می‌گوید که عدد هفتاد تکرار کامل‌ترین یکان (آحاد) یعنی هفت است که مضرب آن عدد کامل، یعنی ده است.^{۹۶}

استنباط‌های فقهی و اصولی

فقه الحدیث فقط شرح حدیث نیست، بلکه غیر از آن باید قواعدی که از حدیث استفاده می‌شود نیز مورد توجه قرار گیرد. البته بحث درباره احادیثی نیست که خود متکفل بیان قاعده اصولی و فقهی هستند^{۹۷} که نیازمند دقت و توانمندی خاصی است.

از آنجایی که شیخ بهایی فقیه برجسته‌ای بود، این جنبه از شخصیت ایشان در اربعین وی نمایان است. وی هم دیدگاه فقهای شیعه و سنی را به طور گسترده به تناسب یادآور شده و مورد نقد و ارزیابی قرار داده و هم در مواردی برداشت‌های فقهی و اصولی خود را بیان نموده است که در اینجا تنها به استنباط‌های فقهی و اصولی وی اشاره می‌شود و به دیدگاه‌های فقها در بخش دیگری اشاره خواهد شد.

وی از ظاهر حدیث پنجم چنین استفاده کرده است که در وضو یکبار شستن صورت و دو دست کفایت می‌کند؛ چرا که اگر شستن بار دوم مستحب بود، راوی آن را ذکر می‌کرد؛ چون امام معصوم^{۱۱} در مقام بیان حکم شرعی بوده است.^{۹۸}

همچنین از ظاهر حدیث ششم - که در مقام بیان چگونگی تیمم است - استفاده کرده است که یکبار زدن دست بر روی زمین در تیمم بدل از غسل کفایت می‌کند.^{۹۹}

او می‌گوید حدیث اربعین «من حفظ علی امتی...» میان خاصه و عامه از احادیث مستفیض است. حتی برخی قایل به تواتر آن شده‌اند. اگر چنین باشد، می‌توان با تمسک به آن خبر واحد را حجت دانست و این استدلال کمتر از استدلال به آیه نفر (قُلْ لَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ

۹۴. همان، ص 71، حدیث 8.

۹۵. همان، ص 27، حدیث 4.

۹۶. همان، ص 78، حدیث 9.

۹۷. اصول و قواعد فقه الحدیث، ص 241.

۹۸. همان، ص 54، حدیث 5.

۹۹. همان، ص 60، حدیث 6؛ برای نمونه‌های دیگر رک: ص 55 و 104، حدیث 15؛ ص 160، حدیث 27؛ ص 161، حدیث 27.

فِرْقَةً مِنْهُمْ طَائِفَةٌ^{۱۰۰} نیست. چگونگی استدلال به این حدیث بر حجیت خبر واحد این است که: اسم شرط از صیغه‌های عموم است. این سخن رسول خدا: «مَنْ حَفِظَ»، در حکم هر شخص حفظ‌کننده است؛ خواه این شخص تنها باشد یا این که اشخاص دیگر با او شریک باشند، تعدادشان به حد تواتر برسد یا نه. از طرف دیگر، فرمود: «مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِدِينِهِمْ». پس نیاز به آن در امر دینشان را ثابت کرده است. پس اگر حجت نبود، امت در امر دین به آن نیاز نداشتند و بود و نبودش یکسان بود.^{۱۰۱} و سپس اشکالی را مطرح می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد.

توجه به دیدگاه دیگر اندیشمندان

یکی از نکاتی که در فهم حدیث باید مورد اهتمام قرار گیرد، توجه به برداشت‌ها و فهم‌های دیگر اندیشمندان در حوزه‌های مربوط است. چه بسا این برداشت‌ها می‌تواند فهم ما از حدیث را تصحیح کند یا عمق ببخشد.^{۱۰۲} از این رو یکی از ویژگی‌های مهم اربعین شیخ بهایی توجه مؤلف به دیدگاه‌های دانشمندان از فرقه‌ها و مسلک‌های گوناگون است که این خود بیانگر وسعت اطلاعات و تتبع وی و نیز نشان‌دهنده سعه صدر و انصاف وی در مسائل علمی است. به تناسب بحث، گاهی دیدگاه مفسرین را مطرح می‌کند و به نقد آن می‌پردازد؛ برای نمونه در تفسیر آیه شریفه (أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ)^{۱۰۳} آنچه را که بعضی از مفسرین گفتند، نمی‌پذیرد؛ چون خلاف روایت امام جواد است.^{۱۰۴}

در بیان معنای «کعب» در بحث مسح پا سخن فخر رازی، زمخسری و فاضل نیشابوری را یادآور می‌شود.^{۱۰۵}

گاهی نیز به تناسب بحث کلامی، دیدگاه متکلمین شیعه، اشاعره، معتزله را ذکر و گاهی هم به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد. در تبیین مراتب معرفت خداوند متعال به سخن شیخ طوسی استناد می‌کند.^{۱۰۶} در این که «رزق» فقط بر روزی حلال اطلاق می‌شود، چنان که معتزله با استناد به آیه شریفه (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)^{۱۰۷} بر این باورند و یا این که هم بر روزی حلال و هم بر روزی حرام اطلاق می‌شود، چنان که اشاعره بدان معتقدند، به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازد.^{۱۰۸} در این که آیا بهشت الان مخلوق است یا نه، به بیان

۱۰۰. سوره توبه، آیه 122.

۱۰۱. اربعین، ص 10، حدیث 1.

۱۰۲. روش فهم حدیث، ص 207.

۱۰۳. سوره جن، آیه 18.

۱۰۴. اربعین، ص 67، حدیث 7.

۱۰۵. همان، ص 46، 47، حدیث 4. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ص 69، حدیث 7؛ ص 148، حدیث 24؛ ص 174، حدیث 30؛ ص 177، حدیث 30؛ ص 189، حدیث 32؛ ص 194، حدیث 35؛ ص 212، حدیث 37؛ ص 214، حدیث 37؛ ص 215، حدیث 37؛ ص 216، حدیث 37.

۱۰۶. همان، ص 15، حدیث 2.

۱۰۷. سوره بقره، آیه 3.

۱۰۸. اربعین، ص 96، 97، حدیث 13.

دیدگاه معتزله و اشاعره می‌پردازد.^{۱۹}

در شرح و توضیح احادیث فقهی به طور مبسوط دیدگاه فقهای خاصه و عامه را نقل و در مواردی به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد. بیان حکم مسح قدمین^{۲۱}، تعیین مقدار «وجه» که در هنگام وضو باید شسته شود.^{۲۲} و جوب عینی یا کفایی بودن امر به معروف،^{۲۳} حکم کمک به ظالمین^{۲۴} حکم بستن چشم در حال رکوع^{۲۵}، دیدگاه زیدیه در عدم کفایت وضو ارتماسی^{۲۶} را می‌توان برای نمونه ذکر کرد. در باره استناد شیخ بهایی به سخنان عرفا قبلاً سخن گفته شد.

نتیجه

شیخ بهایی در شرح اربعین، عمده توجه‌اش به فقه الحدیث معطوف است. از این رو، بجز حدیث چهارم، به ارزیابی سند بقیه احادیث نمی‌پردازد. البته در استفاده از احادیث دیگر، گاهی به وضعیت سند آن اشاره می‌کند. وی در شرح و تبیین حدیث از ابزارهای مختلف فهم بهره برده است. علاوه بر قرآن کریم و احادیث، از لغت، صرف، نحو و علوم بلاغی به طور چشمگیری استفاده کرده و نیز از طرح و گاهی نقد دیدگاه دیگر اندیشمندان در حوزه تفسیر، فقه، کلام، اصول، عرفان غفلت ننموده است. بیان وجوه و احتمالات گوناگون معنای حدیث و نیز ذکر اشکال احتمالی و پاسخ به آن بیانگر ذهن خلاق وی است. علاوه بر همه اینها، بهره‌گیری از مکاشفات عرفانی و دانش روز، این اثر گراندقدر را اثری جامع ساخته است.

کتابنامه

- آشنایی با علوم حدیث، علی نصیری، قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم، 1382 ش.
- اربعین (الاربعون حدیث)، شیخ بهایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1373 ش.
- الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365 ش.
- اصول و قواعد فقه الحدیث، محمدحسن ربانی، قم: بوستان کتاب، 1383 ش.
- الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، بی‌جا، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
- روش‌شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی، تهران: سمت، 1379.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، 1384 ش.

۱۰۹. همان، ص 249، حدیث 40؛ برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ص 114، حدیث 17؛ ص 222، حدیث 38؛ ص 111، حدیث 17.

۱۱۰. همان، ص 35، حدیث 4.

۱۱۱. همان، ص 24، حدیث 4.

۱۱۲. همان، ص 91، حدیث 12.

۱۱۳. همان، ص 104، حدیث 15.

۱۱۴. همان، ص 67، حدیث 4.

۱۱۵. همان، ص 28، حدیث 4. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ص 22، حدیث 4؛ ص 26، حدیث 4؛ ص 29، حدیث 4؛ ص 34، حدیث 4؛ ص 58، حدیث 6؛ ص 60، حدیث 6؛ ص 151، 152، حدیث 25؛ ص 160 - 163، حدیث 27؛ ص 199، حدیث 35؛ ص 208، حدیث 36؛ ص 214، 215، حدیث 37؛ ص 216، حدیث 37.

- *روضات الجنات*، محمد باقر خوانساری، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- *علامه طباطبایی و حدیث*، شادی نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1384
ش.